

پیشگفتاری بر "سخنرانی آقای فلکی پیرامون تحلیل و بررسی مجموعه آثار"

ژاله متین

برای بررسی همه جانبه و کاراکتریزه کردن هر پدیده باید به دو موضوع اساسی توجه کرد:

1. پیش زمینه های آن، که در متن آن، آن پدیده بوجود می آید، رشد می کند، تاثیر می پذیرد، تاثیر می گذارد، پخته می شود و در صورت مناسب بودن کلیه شرایط، برای مدت های طولانی باقی می ماند، و
2. سیر تحول آن، که نمودار گذشته و آینده آن، و نمودار خصلت های خود ویژه آنست که طی دوران مختلف از محیط خود کسب کرده است.

تحلیل آثار آقای فلکی در عرصه های نقد نویسی، رومان نویسی و شعر نیز از این قاعده مستثنی نیست. محیط زیست شاعر تاثیرات انکار ناپذیری در پیدایش و تکوین آثار وی باقی گذاشته است.

من بدون آنکه مدعی آن باشم که آثار ایشان را بطور همه جانبه نگریسته ام، سعی کرده ام که تنها سیر تحول آثار ایشان را در حوزه های مضمونی و فرمی (به لحاظ ادبی) بررسی کنم. این بررسی شامل عرصه های نقد نویسی و رومان نویسی نخواهد بود، بلکه تنها در محدوده شعر بیان می شود که آقای فلکی فعالیت ادبی خود را ابتدا در این عرصه در مجلات آغاز کرده است. البته باید توجه داشت که سیر تحول شیوه تفکر ایشان نه تنها در شعر بلکه در دیگر عرصه های فعالیت ادبی وی محسوساً هویداست.

در اینجا از مجموعه کتب شعر آقای فلکی تنها 3 کتاب مطرح نظر قرار گرفته است که بترتیب به قرار زیر است:

1. انسان آرزوی بر نیامده: سروده های سال 1361 تا 1365 که شامل 20 رباعی و 34 شعر در اقسام دیگر است

2. واژگان تاریک: سروده های سال 1367 تا 1371 که شامل 24 عاشقانه کوتاه، 16 گمانه کوتاه و 44 شعر دیگر و

3. آخرین کتاب شعر: سروده های سال 1372 تا 1378 که شامل 6 عاشقانه، 13 گمانه، 5 ترانک، 52 شعر دیگر، و مقداری توضیحات در باره برخی از انواع شعر می باشد.

در ابتدا لازم به تذکر است که بدلیل محدودیت وقت، ناگزیرم از تشریح پیش زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محیط اطراف نویسنده در گذرم و فقط به این بسنده کنم که سال های 1361 تا 1365 سال های تهاجم همه جانبه به افکار است. محیط بشدت سیاسی است. اشعار سیاسی و اجتماعی وجه غالب در عرصه ادبیات ماست. کمتر شاعری در آن سال ها از گل و بلبل سخن به میان آورده است. همه در گیر معضلات سیاسی اند. محیط در پیدایش آثار ادبی و هنری تاثیری بلا منازع دارد. "انسان آرزوی بر نیامده" محصول چنین محیطی است. مگر این سال ها بر پیشانی هر یک از اشعار این مجموعه خورده است. برخی از این اشعار در درون سرزمین مادری شاعر سروده شده و برخی دیگر در خارج از آن. زیرا شاعر تحت تاثیر فضای نا مناسب سیاسی ناگزیر از ترک سرزمین خویش شده است. او

اواخر سال 62 میهن را ترک می کند. هنوز در کابوس فضای خفقان آلود داخل است. هنوز محیط جدید اعصاب متشنج او را آرام نساخته است. کابوس های شبانه مؤید این امر است. هر چه از سال 61 به سال 65 نزدیک تر می شویم، این هول و هراس تقلیل می یابد و محیط جدید تأثیرات خود را نمایان تر می سازد. مضمون اشعار سال های خارج از کشور هنوز همچنان سیاسی و اجتماعی است.

در پایانه شعر " شکست " از این مجموعه، که در سال 61 و در مولد شاعر سروده شده می خوانیم:

مادیانی غمگین

که سوارش را تیر

شسته از بام زمین

شیهه در خون می بافت

و شقایق ناگاه

به شب آویخت نگاه

و یا در شعر " میهنم تبعید است " از سروده های سال 64 این مجموعه در خارج از کشور چنین می خوانیم :

زورقی از نردبان خزر

بر ساحل دلم

- تلخ-

یعنی که با بادبان لحظه های بی چهره ، با مرگ

فرود می آید.

زورق مسافری دارد از زخم و بوسه:

این میهن من است

میهنم تبعید است.

در هر دو شعر نگرش سیاسی و اجتماعی شاعر کاملاً هویداست. معضلات شاعر بازتاب معضلات اجتماعیست. آوار نا بسامانی اجتماعی بر وی متناظر همین آوار بر انسان های آن دوران و آن محیط است. او در این مجموعه از "اجتماع" سخن می گوید. از "ما" می گوید. و آنجا که از "من" سخن به میان می آورد، در پس آن مضمون "ما" نهفته است. "من" او در "ما" یش حل شده است:

این میهن من است ، میهنم تبعید است.

مضمون ضمیر اول شخص جمع در صیغه اول شخص مفرد پنهان است. تبعید تنها میهن او نیست، میهن انسان های نظیر او است. از نظر فرم در این مجموعه هر چه به سال های اولیه نزدیک تر می شویم در می یابیم که شاعر زیبایی ارانه می کند که هنوز در قید ارکان عروضی و قوافی گرفتار است. موسیقی شعر، موسیقی اوزان عروضی است. اگر چه از تساوی طولی مصرع ها (در برخی موارد) خبری نیست ولی موسیقی همان موسیقی است:

مادیانی غمگین _ _ _ _ _ U (فاعلاتن فع^الن) و نیز (فاعلن مفعولن)

که سوارش را تیر UU _ _ _ _ _ (فعلاتن فع^الن) و نیز (فعلن مفعولن)

شسته از بام زمین _ _ U _ _ UU (فاعلاتن فعلن)

شیهه در خون می بافت _ _ _ _ _ U (فاعلاتن فع^الن) و نیز (فاعلن مفعولن)

و شقایق ناگاه UU _ _ _ _ _ (فعلاتن فع^الن) و نیز (فعلن مفعولن)

به شب آویخت نگاه UU _ _ _ _ _ (فعلاتن فع^الن) و نیز (فعلن مفعولن)

در اینجا وجه مسلط قافیه پردازی و ارکان عروضی و نیمایی در ذهنیت شعری شاعر کاملاً مشهود است. اگر چه تلاش نا خود آگاه شاعر جهت رهایی از قیود سنتی شعر نیز بطور تار و کمرنگ قابل رؤیت است ولی شاعر با هزار رشته اسیر سنت هاست. شاعر هنوز شعریت شعر را با معیارهای سنتی می سنجد، آنچنان که گویی اگر بریده پایانی شعر فوق از قواعد سنتی پیروی نمی کرد و بشکل زیر ظاهر می شد، شعریت خود را از دست می داد:

[و نگاه شقایق ناگاه به شب آویخت]

امری که بعد ها محقق شد.

در رابطه با تحقق این امر، مطلع شعر "لیخند روشن" سروده سال 64 این مجموعه، نمونه وار، گویاست :

شهر در شب

غریب می نمود

مانند آن دمی که بیگانگی بیداد می کند.

مؤلفه های سنتی شعر در این بریده به مقدار زیادی کم رنگ شده و نگاه تازه شاعر زبان تازه بی یافته است. این شعر بر اساس مؤلفه های سنتی می توانست اشکال مختلفی بخود بگیرد از جمله:

[شهر در شب

می نموده ست غریب

همچون آن لحظه که غربت

زند از ظلم لهیب]

ولی زبان تازه حصار نمی شناسد، سنت ها را پس می زند، فضای باز ایجاد می کند تا محدودیت فرم محدودیت مضمون ایجاد نکند. "واژگان تاریک" بطور محسوسی این محدودیت ها را از بین برده است. در حوزه مضمون اولاً از کابوس های شبانه کمتر نشانه بی موجود است. دنیای جدید مهر خود را بر جبین اشعار وی کوبیده است. شاعر به تناسب سال های دوری از وطن، مشغولیات ذهنی اش تغییر می یابد (و این بسیار طبیعی است) و دیگر معضلات درون، مانند گذشته "اثر" ساز نیست، ولی آلودگی دریای شمال آلمان از فضولات کارخانه ها آنچنان تاثیری بر روان و عاطفه وی بر جای می گذارد که محصولش شعر زیبای "ابهام اندوهگین بودن" است:

دریا مرد

و شاعران هیچ نسرودند.

صیادان، اما، گریستند.

نارنج بن،

عطرش را از حس زمین زدود

و خاکستر،

کلید بیداری باغ شد

و جهان در من تا شد.

و ایضاً در حوزه مضمون، ثانیاً، جنگی در درون شاعر مغلوبه است. جنگی بین فردیت شاعر و نگاه اجتماعی او. جنگی بین "من" او و "من" مایش. جنگی بین واژه های سمبلیک و واژه های مستقل و خصلت نما. شعر "دختران زیبای شک" گویای این معناست:

از بستر تشنگی خاک و تردید

زاده شدم

در تحسین سنگ

سپیده یی در من باز می شد

رو به سایبان نعنای تنهایی.

آری، سال های 67 تا 71 سال های گذار از "ما" به "من" است. آیا این سیری باژگونه است؟ آیا او از "ما" مأیوس شده و به "من" رو کرده است؟ علت چیست؟ آیا گمانه های اجتماعی او در برخورد با واقعیات سائیده و فرسوده شده است؟ آیا در پایانه سال های این مجموعه آخرین ضربه بر باورهای اجتماعی او فرود آمده و آنرا فرو پاشیده است؟ اگر چنین است، این فرو پاشیدگی بدنبال کدام فرو پاشیدگی در واقعیات خارج از ذهن اوست؟

اینها سوالاتی است مطرح، که عمدتاً پاسخ خود را از خلال نقدهای ادبی شاعر می یابد.

ولی آنچه مسلم است "من" او در این منازعه "من" مایش را مغلوب خواهد کرد. در سراسر مجموعه، مسائل فردی از جمله عشق های فردی آرام آرام رنگ می گیرد و در مقابله با عشق های اجتماعی می ایستد. شاعر در تمام این دوره گویی خلع سلاح شده ناظر این صنف آرایی است. تاثیرات متضاد، "آثار" متضاد می آفریند: شعر زیبای "اگر عشق نمی بود" باز تاب ادبی یک عشق فردیست. عشقی که اگر نمی بود مرگ برای شاعر "چه واژه ساده یی میشد!"

در حوزه فرم، در مجموعه "واژگان تاریک" دیگر از ارکان عروضی و نیمایی، و موسیقی اوزان اش خبری نیست. شاعر بطور کامل به شعر آزاد روی کرده و بهمین جهت موسیقی شعر آزاد را جایگزین نموده است. مهر اشعار شاملو در حوزه فرم بر پیشانی اشعار این مجموعه می درخشند. نوعی آهنگ حسی از هماوایی واژه ها و نگاه شاعر در آن به چشم می خورد. تصویرها تصویرهای مدرنی است که ناشی از نگاه مدرن شاعر به هستی است. ترکیبات،

دیگر ترکیبات سنتی از قماش تیغ نگاه، خرمن گیسو، ابروان کمند، چشمان شهلا و غیره نیست. اینان جای خود را به امثال "تراشه آینه"، "حافظه آب"، "نفس سنگین اقیانوس" و غیره می دهند.

"آخرین کتاب شعر"، مجموعه بی است که این امر را به حد اعلاى خود در اشعار شاعر ارتقا می دهد. اشعار "درنگ" و "بی رویا" بی تردید در قله این مجموعه لبخند پیروزی می زنند:

درنگ می کنم

در قامتی که روان می شود

در روح خیابان

که خود، روانه روح راههاست.

درنگ من اما بی درنگ

به رنگ تردید در می آید

وقتی که قامتت

در میانه راه

خم می شود به سوی خاک

یا سر می ساید

به سراب ساده سال.

که تکرار حرف "س" در بریده پایانی، زیبایی خاصی به کل شعر می بخشد، همانگونه که حرف "ج" در پایانه این شعر همین احساس را به خواننده القا میکند:

پس بگویم جهان

در جامه جنون، جان می بازد.

این مجموعه صرف نظر از پاره بی اغلاط دستوری و کاربرد نا مانوس برخی ترکیبات بی تصویر از جمله "خواب دریا را مردن" در شعر "زیبایی عشق" و نیز کاربرد صیغه جمع در فعل هنگامی که فاعل جمله مفرد است، باری صرف نظر از اینها، مجموعه "آخرین کتاب شعر" از نظر فرم اثری بدیع و درخشان است.

با تشکر